

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چهره نامر



روایت زندگی بانوی مبارز و انقلابی خستگی ناپذیر
اشرف جواهری

برگ سبزی تقدیم به پیشگاه بزرگ بانوی عالم اسلام،
حضرت زهرا علیها السلام الگوی صبر، عزت و اقتدار، حضرت زینب علیها السلام
و عموم شیر زنان جهان تشیع به ویژه بانوان از جان گذشته و فداکار ایران اسلامی که به
فرموده رهبر معظم انقلاب در تغییر مسیر تاریخ و کشور نقشی شایسته ایفا کرده اند.
راد زانی که در این مسیر پررمز و راز، تماشای نبودند؛
مردانه قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند.



تقدیم به شهدای گرانقدر اسلام و امام شهیدان و شهدای عزیز فامیل:

شهید ابوالفضل جوهری

شهید محمود فدایی

شهید علیرضا قاضی

شهید مدافع حرم مصطفی خوش محمدی

شهید حمید انصاری

شهید علی اکبر قاضی

شهید سید مجتبی موسوی

شهید سید مهدی موسوی

شهید محمد و لسمه‌ای

شهید سید احمد تشکری

شهید مجید بیژن پور



سرشناسه: تقی زاده، شیما، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: جواهرنامه: روایت زندگی بانوی مبارز و انقلابی خستگی ناپذیر، اشرف جواهری / خاطره نگار شیما تقی زاده؛ مدیر پژوهش و تدوین رضیه مجاوری؛ ویراستار زهرا فتحی.

مشخصات نشر: اراک: ستارگان سرزمین آفتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص، ۲۱/۵×۱۴/۵، ۲۱/۵ س. م.

فروست: حماسه سازان زینبی.

شابک: ۹-۳۸-۶۱۰۷-۶۲۲-۹۷۸:۹۷۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت کنگره ملی نقش امام خمینی قدس سره در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی، مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی منتشر شده است.

موضوع: جواهری، اشرف، ۱۳۳۴ - -- خاطرات

موضوع: زنان -- ایران -- فعالیت های سیاسی

موضوع: Iran -- Political activity -- Women

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- زنان -- خاطرات

موضوع: Islamic Revolution -- History -- Iran، ۱۹۷۹ -- Women -- Personal narratives

شناسه افزوده: مجاوری، رضیه، ۱۳۶۴ -

شناسه افزوده: کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). سپاه روح الله (ره). مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی

رده بندی کنگره: DSR ۱۵۶۳

رده بندی دیویی: ۸۳۰۸۲/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۰۵۶۲۱



عنوان: جواهرنامه (روایت زندگی بانوی مبارزو انقلابی خستگی ناپذیر، اشرف جواهری)

خاطره نگار: شیما تقی زاده

مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری

ناشر: ستارگان سرزمین آفتاب

ویراستار: زهرا فتیحی

مصاحبه گر: مینا قربانی

کنترل ویرایش: راحله میرزایی

طراحی جلد: محمدرضا بیات

صفحه آرایی: رایت گرافیک، مهرداد زمانی

نظارت کیفی و آماده سازی: علیرضا مرادی

کارشناس فنی: ابوالقاسم صفرزاده

نظارت بر چاپ: وحید صادقی

چاپخانه: چاپ بلاغ

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۳۸-۶۱۰۷-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۳۹۹

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

با حمایت: کنگره ملی نقش امام خمینی علیه السلام در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز پخش: اراک- میدان امام حسین علیه السلام - مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

تلفن: ۰۸۶-۳۲۲۶۶۰۸۳

نشانی سایت: www.shohud.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی می باشد.



فهرست مطالب

۱۰	پیشگفتار.....
۱۴	اشاره.....
۲۰	مقدمه.....
۲۲	تمام کرد.....
۲۸	ریشه‌ها.....
۳۷	مامان بازی.....
۴۰	دعاهای مادر.....
۴۴	مه‌پدیری.....
۴۶	غصه کودکی.....
۴۸	آقا محمدهادی.....
۵۱	دوختن روزه.....
۵۳	کتک خوردن.....
۵۶	نذر نماز.....
۶۶	خواستگاری و نمره علوم.....
۸۰	مطرب روز عقد.....
۸۲	پپسی.....
۸۴	انگشتی برای اشک‌ها.....
۸۷	خط قرمزها.....
۹۰	نوش جان.....
۹۴	بغض دوری.....
۹۷	بشارت شیرین در خواب.....
۹۹	مشاور مادر.....
۱۰۲	تو مأمور خدایی.....
۱۰۷	رؤیای دانشگاه.....
۱۳۵	اعتراضات ادامه دارد.....
۱۳۷	ایران شده فلسطین.....
۱۴۱	ورود امام.....
۱۴۳	صدای انقلاب.....
۱۴۵	مطالبات جدید.....
۱۴۷	صف طولانی.....
۱۴۸	انس با امام.....
۱۴۹	عمر کوتاه ولی پربرکت.....
۱۵۲	فعالیت‌های جهادی.....
۱۵۵	موج بی‌سوادى.....
۱۵۸	پلاکارد انتخاباتی.....
۱۶۰	مدیر بیست و سه ساله.....
۱۶۳	سنگ اندازی دیوانه.....

۱۶۴	مدرسه سخت‌ها
۱۶۸	تهدیدهای جدید
۱۷۰	تخریب چهره‌ها
۱۷۲	مدرسه‌ای متفاوت
۱۷۶	نوارهای پرماجرا
۱۷۸	بازگشت به دانشگاه
۱۸۰	تو واقعاً جواهری
۱۸۱	گزینش
۱۸۳	ورود به آموزش عالی
۱۸۵	مرکز علم و جهاد
۱۸۸	آخرین دیدار
۱۹۱	چادرنشینی
۱۹۴	علی
۱۹۹	استعفای موقت
۲۰۲	خانم بازرس
۲۰۳	هجرت امام
۲۰۵	نهایت سادگی
۲۰۸	طرح ازدواج
۲۰۹	دختری با یک دست
۲۱۱	مادرم
۲۱۵	برروی کار آمدن دولت جدید
۲۲۱	بدترین روز کاری
۲۲۴	کار صد و بیست ساله
۲۲۶	توفیق حضور
۲۲۹	حاج کاظم من
۲۳۱	احترام متقابل؛ شاه‌کلید زندگی
۲۳۵	آشپزخانه‌ی مقدس
۲۳۷	ازدواج آسان بچه‌ها
۲۳۹	دوران بیماری؛ دوران دلدادگی
۲۴۱	کتابخانه
۲۴۳	گفتگویی عاشقانه
۲۴۵	بخشی از فعالیت‌های اجرایی‌ام
۲۴۷	تألیفاتم
۲۴۸	مقالاتم
۲۵۵	تصاویر
۲۶۸	اسناد



پیشگفتار

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیبِ مَلّتِ بزرگ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرزو بوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دل‌آوردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقرخان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانی چنین بزرگ، پرورش دهند. آن‌گاه که سایه‌ی ظلم و ستمِ حکومت ستم‌شاهی بر سر این مَلّت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تاییدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را در هم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند، مردی که دَمِ مسیحایی‌اش همگان را زندگی بخشید و آنها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد؛ حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه. این شد که از هر سو مورد تهاجم کوردلان قرار



گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظامِ نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوانِ پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دمِ مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رئیسعلی دلواری و کوچک جنگلی دیگر تجلی یافت تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند. شاعران در وصفشان بسرایند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود ببالند.

امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه‌ی انقلاب فرمودند: «امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش ببالند. این اثر تجلی‌دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خَطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش

همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم.

با آرزوی عزّت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی علیه السلام در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی
سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی



اشاره...

انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه در سال ۱۳۵۷ سرآغاز حرکتی جهانی در تاریخ معاصر شد که ایجاد تشکیل تمدن نوین اسلامی حکومت اسلامی را چشم انداز خود قرار داده است. تمدنی که قطعاً بدون نقش آفرینی نیمی از جامعه؛ یعنی بانوان این سرزمین، محقق نخواهد شد.

وقتی در جامعه ای تعداد زیادی بانوی مؤمن، اهل علم و معرفت تربیت شود؛ چندان عجیب نخواهد بود که نقش آنها در مبارزه با کفر و جهالت و دفاع از اسلام و نظام، بسیار پررنگ باشد و مورد تقدیر بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی خمینی کبیر رحمته الله علیه قرار گیرد. آن چنان که امام راحل رحمته الله علیه در پیامی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت زهراى مرضیه عالتیام در مورد بانوان فداکار و ایثارگر فرمودند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت‌ها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت از خود نشان داده اند...



مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.^۱»

قطعا حضور علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان هیچ تعارضی با نقش همسری و مادری آنها ندارد؛ زیرا بانوی مسلمان علاوه بر مسئولیت داشتن در نقش‌های خانوادگی، نسبت به امور اسلام و مسلمین هم مسئول است. چنانچه رهبر معظم انقلاب به این نکته اشاره کرده و نسبت به وظایف علمی، فرهنگی، سیاسی و... بانوان توجه داشته و فرموده اند: «امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می‌کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند. در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه جا برود و پیشتاز باشد.»^۲

ایشان همانگونه که نقش همسری و مادری را برای زن بی بدیل و بدون جایگزین می‌دانند، نقش اجتماعی و سیاسی او را بی بدیل و منحصر به خود زن می‌دانند و قائل به حضور مستقیم و فعال بانوان در همه عرصه‌ها می‌باشند.

۱. صحیفه امام، جلد ۱۶، ص ۱۹۴، مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۱. ش.

۲. «فرهنگ و عرصه فرهنگی» - اصول، مبانی، ضرورت‌ها و مسئولیت‌ها از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی -، موسسه فرهنگی، هنری قدر ولایت، چاپ اول ۱۳۸۸. ش، صفحات ۲۹۱ و ۲۹۲ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۹. ش.

تاریخ درخشان هشت سال دفاع مقدس صحنه بی بدیلی از ایثارگری مردان و زنان مؤمن این سرزمین است و ثبت این قهرمانی‌ها لازم و ضروری است. در این میان توجه به نقش «بانوان ایثارگر» در انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، برای ارائه الگوی عینی و ملموس به نسل‌های امروز و فردا در عرصه جهاد با طاغوتیان و استکبار بسیار پراهمیت است و لذا باید در ثبت و ضبط این نقش‌آفرینی‌های قهرمانانه اهتمام ویژه‌ای داشت. به این معنا که ابتدا با خاطره‌نگاری و سپس ثبت دقیق و تبیین آن به زبانی روان و مطلوب برای مخاطب؛ با جاذبه‌های هنری دریافت آن را برای نسل جدید تسهیل نمود.

اما از آنجا که بانوان این سرزمین قرار است در راه تمدن‌سازی نوین اسلامی و جهاد با طاغوتیان و استکبار جهانی، الگویی برای همه بانوان جهان باشند، لازم است که اهتمام ویژه‌ای نسبت به ثبت و تدوین این بخش از تاریخ دفاع مقدس صورت پذیرد.

بر همین اساس مقام معظم رهبری در پیامی که در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ به کنگره هفت هزار زن شهید کشور فرستادند، ضمن اشاره به اسوه بودن حضرت خدیجه، حضرت زهرا (س) و زینب کبری (س) فرمودند: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ



جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.^۱ و این تعریف، دقیقاً همان نتیجه آثار حضور سیاسی و اجتماعی بانوان مسلمان ایران در پیشبرد اهداف جامعه آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته‌الله علیه در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی؛ بنا بر باور عمیقی که برای عمل به رسالت خود در راستای معرفی الگوی زن مسلمان مجاهد ایرانی و جهانی سازی آن دارد؛ تاریخ حضور، خاطرات و آثار بانوان ایثارگر استان مرکزی را با دقت و در قالب تاریخ شفاهی از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ جمع‌آوری، ثبت و تدوین نموده و در مرحله بعد، این داده‌های تاریخی را با حفظ بُعد تاریخی حوادث، در قالب‌های مختلف و با زبانی ساده و روان به مرحله چاپ رسانده است.

امید است این اثر در مسیر عمل به تکلیف، ادای دینی باشد به تمامی بانوان مجاهد استان مرکزی، که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و با

۱. پیام به کنگره ۷۰۰۰ شهید زن کشور در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱. ش

لیک به دعوت امام خمینی رحمته الله علیه، نقشی شایسته ایفا کردند.

از خدای مٔان مسئلت داریم که تلاش هایمان را به عنایت خود برکت بخشد و این کوشش، مورد رضایت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریح و نائِب برحق ایشان امام خامنه ای مد ظله باشد. همچنین ادامه این نهضت جریان ساز، مشمول ادعیه نورانی حضرت ولی امر مسلمین قرار گیرد.

از خوانندگان محترم درخواست می شود با ارائه نقطه نظرات و پیشنهادهای سازنده خود، ما را در راستای ارتقاء کیفیت آثار بعدی، یاری نمایند.

مسئول کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته الله علیه

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

راضیه مجاوری



۱۹



مقدمه

«ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد، زن باید در سرنوشت خودش، دخالت داشته باشد.»

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ

همواره و در تمامی مقاطع تاریخی، بحث زنان و حقوق فردی اجتماعی و سیاسی آن‌ها در اسلام و ساختار نظام اسلامی، محل بحث و نظرهای فراوان بوده است. در یک نگاه کلی به انقلاب اسلامی چه در دوران مبارزات علیه رژیم پهلوی و چه در دوران پیروزی تاکنون، در تمامی صحنه‌ها نقش و حضور بانوان مؤمن و صبور، چشمگیر بوده است. این نقش، چه در میان حرکت‌های عامه و گروهی مانند راهپیمایی و انتخابات و چه در سطوح انفرادی و خاص، مانند حضور در عرصه نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی و مدیریتی، بسیار به چشم می‌آید.

مطالب پیش رو نگاهی متفاوت به زندگی یکی از همین زنان نخبه است که با حرکت در مسیر انقلاب، هم در عرصه مدیریتی و سیاسی فعال



بوده و هم با تکیه به باورهای همسر داری و نقش مادری در خانواده، نمونه بارز بانوی تراز جمهوری اسلامی ایران است. مجموعه خاطرات پیش رو، گذری کوتاه بر زندگی پرثمر سرکار خانم اشرف جواهری است؛ خاطراتی که هرچند گذرا و مقطعی، سعی کرده است تا بخش کوچکی از زندگی جهاد گونه این بانوی بی ادعا را برای همیشه ماندگار کند.

در اینجا لازم است تا از سرکار خانم اشرف جواهری و همسر بزرگوارشان، جناب آقای کاظم شریفی که در طول مصاحبه و بازگویی خاطرات، وقت و حوصله به خرج دادند، قدردانی و تشکر کنم.



تمام کرد

آبان ماه سال ۱۳۴۳ که کلاس سوم دبستان بودم، چند روزی خانه ما به شدت شلوغ و پررفت و آمد شده بود. بسیاری از فامیل‌های دور و نزدیک، به عیادت پدرم می‌آمدند؛ مدتی بود که پدر کسالت داشت و خانه‌نشین شده بود. من فکر می‌کردم که مثل همیشه، دوباره دیابت پدر عود کرده و همین باعث شده است تا همه فامیل، به خانه ما سر بزنند.

آن روز صبح هم که از خواب بیدار شدم، بازهم در خانه همه‌همه بود. همه داخل اتاق جمع شده بودند. دعای عدیله می‌خواندند و گریه می‌کردند. من و برادر کوچکم را به داخل اتاق راه ندادند. اصلاً نمی‌فهمیدم که چه خبر است. همین‌طور که به داخل اتاق سرک می‌کشیدم، برادر کوچکم مشغول توپ‌بازی بود. توپش داخل اتاق و روی پدرافتاد که گوشه اتاق خوابیده بود. برادرم، سریع از زیر دست همه دررفت و خودش تند و فرزند توپ را از روی پدر برداشت. باید به مدرسه می‌رفتم و دیرم شده بود. شلوغی خانه هم که مثل همیشه بود. کمی این پا و آن پا کردم، بدون اینکه با کسی حرفی بزنم، آماده



شده و طبق معمول هرروزه چادرم را سرم کرده و راهی مدرسه شدم. در خانه را بستم و وارد کوچه شدم. هنوز چند قدمی نرفته بودم که یکی از خانم‌های همسایه مرا صدا کرد. دیدم چند نفر از خانم‌های همسایه جلوی در خانه‌شان، دورهم جمع شده‌اند. چند قدمی به سمتشان رفتم. یکی از خانم‌ها با نگرانی گفت: «اشرف جون چه خبر؟» شانهای بالا انداخته و گفتم: «هیچی، دارم می رم مدرسه.» نگاهی بینشان ردوبدل شد و با کمی مکث، یکی از آن‌ها که به نظر می‌رسید، از همه سمج‌تر است، پرسید: «از آقات چه خبر؟ تموم کرد؟!» معنی حرفی را که زد، نفهمیدم. فقط گفتم: «نه!» دیرم شده بود و دلم شور می‌زد که نکند دیر به مدرسه برسم. گفتم: «بیخشید دیرم شده» و سریع خداحافظی کرده و به راه افتادم.

خانه ما در خیابان ملک^۱ بود، مدرسه جواد رهنما هم که من در آنجا درس می‌خواندم، داخل همان خیابان بود. به همین علت، فاصله زیادی بین خانه و مدرسه نبود. همین‌طور که به سمت مدرسه می‌رفتم، دائماً با خودم فکر می‌کردم که «یعنی چی آقام تموم کرده! آقام قرار بوده چه کاری رو تمام کنه که همسایه‌ها پرسیدن؟!» با اینکه بچه بودم و خیلی در جریان اتفاقات اطراف قرار نداشتیم، اما همین سؤال عجیب خانم‌های همسایه، ذهنم را حسابی درگیر خود کرده بود تا اینکه بالاخره به موقع خودم را به مدرسه رساندم.

معلمم، خانم فاطمه فرجادی، فوق‌العاده مهربان بود. خیلی دوستش داشتم و همیشه عاشق این بودم که وقتی بزرگ شدم، مثل

۱. خیابان شهید رجایی کنونی

خانم فرجادی، لباس و کفش بیوشم. حتی دلم می خواست، مدل موهایم هم مثل او باشد؛ ایشان موهای بلندی داشت و معلوم بود که به پایین موهایش، بیگودی می پیچد. برای همین، همیشه آرزو داشتم که زودتر ازدواج کنم تا برای خودم بیگودی بخرم و مثل خانم فرجادی، موهایم را درست کنم.

آن روز تا خانم معلم وارد کلاس شد، نزد او رفته و پرسیدم: «خانوم اجازه! تموم کرد یعنی چی؟» حسابی جا خورد و با تعجب پرسید: «کی همچین حرفی بهت زده؟» گفتم: «توی راه که میومدم مدرسه، یکی از همسایه ها پرسید که آفات تموم کرده؟!» چهره اش، بسیار ناراحت به نظر می رسید، جوابی به من نداد و گفت: «اشرف جون چادرت رو سر کن. امروز خانم معاون میاد این کلاس. من و توهم با هم میریم خونتون.» من هم از خدا خواسته، چادرم را سر کردم و با خانم فرجادی، از مدرسه بیرون آمده و به سمت خانه رفتیم. در طول مسیر، خانم فرجادی، دست مرا محکم گرفته بود و سریع راه می رفت. به کوچی که رسیدیم، جلوی خانه ما جمعیت زیادی جمع شده بود و عده ای در حال نصب پارچه مشکی، به دیوارمان بودند. در آن سن، پارچه مشکی برای من، فقط معنای عزای مردن داشت. آنجا بود که فهمیدم، تمام کردن یعنی مردن. ما به تشییع جنازه پدرم رسیده بودیم. تازه متوجه شدم که صبح، برادر کوچکم توپ را از روی جنازه پدر برداشته بود.

از همان لحظه، خانم فرجادی دست مرا رها نکرد، بلکه محکم تر از قبل، دستم را می فشرد. همه درگیر بودند و من، مات و حیران اتفاقات جلوی چشمم بودم. خانم فرجادی با اینکه خودش چادر نداشت،



چادر مرا محکم به دورم پیچید و بغلم کرد. جثه ریزی داشتیم. در بغل معلم و پشت جنازه پدر، به سمت آرامستان و مرقد آیت‌الله سلطان اراک؛ که قرار بود پدر را در آنجا دفن کنند، حرکت کردیم. وقتی هم که به آرامستان رسیدیم، خانم فرجادی، یک لحظه هم دست مرا رها نمی‌کرد. مثل همه اشک می‌ریختم و بی‌قرار شده بودم. شوک بدی به من وارد شده بود. حالا تا حدودی مفهوم تمام کردن را فهمیده بودم. با اینکه با پدرم، فاصله سنی زیادی داشتم و بیشتر وقت‌ها نیز از کسالت داشت، اما از همان لحظه، غم نبود پدر دلم را زیر و رو کرده بود.

وقتی که پدر دفن شد، یکی از خانم‌های فامیل که زن ساده و کم‌سوادی هم بود، نزد من آمد و به من که به آرامی اشک می‌ریختم، گفت: «اشرف جون بشین روی این خاک‌ها و از اینا روی سرت بریز و به این خاک‌ها چنگ بزن.» البته من بازهم معنی این کارها و حرف‌ها را نمی‌فهمیدم، اما احساس می‌کردم که باید این کارها را انجام داد تا کار پدرم پیش برود. با خودم فکر می‌کردم که شاید با این کار، پدر زنده شود. در آنجا نشسته و به خاک‌های قبر پدرم چنگ زدم. تا این کار را کردم، همه جمعیت، بلند شروع به گریه کردند. همان لحظه، برادر بزرگم، آقا محمدهادی به سمتم آمد، مرا در آغوش گرفت و نوازش کرد. به قدری این کار برادر برای من شیرین بود که هرچه حس ترس و غم داشتم، از قلبم پر کشید. برادرم، عجیب بوی پدر را می‌داد. او فرشته و

۱. آیت‌الله حاج شیخ محمد سلطان العلماء، متولد ۱۲۹۶ قمری که در سال ۱۳۸۲ قمری در اراک فوت کردند. ایشان از شاگردان مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول و میرزا محمدتقی شیرازی است که حدود پنجاه سال در اراک به تدریس علوم حوزوی مشغول بوده است.